

## علی (ع)، مدار معرفت ناب قرآنی

احمد ترابی

از آن روز که طنین وحی جان پیامبر(ص) را تسخیر کرد، همواره تن بی سایه او را مونس همسایه بود، و روح شیفته و آسمانی او را همدمی آرامش می داد و یاری می نمود.

تاریخ با همه تنگ نظری ها در ثبت حقایق و با همه تاراجی که بر واقعیت‌های ثبت شده روا داشته، خوشبختانه نتوانسته است از نام و نشان آن هم‌راه همراز چشم بپوشد و یا آن را در غبار و خاشاک خبرهای جعلی محو و بی رنگ سازد.

نام علی(ع) در کنار نام پیامبر و قرآن، در همه جای تاریخ اسلام و در جای جای منابع متقن و موثق اسلامی حضور دارد. علی(ع) نخستین کسی است که به پیامبر ایمان آورد. او فرزند پیامبر نبود، ولی او بیش از هر فرزند دیگر پیامبر، با وی زیسته بود، از گرمای بدنش بالیده، در سایه محبتش، درس رحمت آموخته و از عطر اخلاق و معرفت او بو گرفته بود.

از آن روز که علی(ع) از خانه ابوطالب به خانه پیامبر(ص) نقل مکان کرده بود، تاریخ جدایی میان آن دو را به یاد ندارد. جز موارد انگشت شماری را که علی(ع) در «لیلة المبيت» بر بستر پیامبر خفته تا او هجرت آغاز کند و یا جانشین پیامبر در مدینه مانده است تا در غیاب آن گرمی از کیان جامعه اسلامی حفاظت نماید.

جز این موارد، همه جا باید علی را در کنار پیامبر جست، چنان که پیامبر را در کنار قرآن و همراه با نزول آیات الهی.

همراهی و همدمی علی با پیامبر(ص) انسی جسمانی و عاطفی نبود، بلکه ریشه در سنخیت معنوی و ادراکی آن دو داشت. چنان که امیر بیان و اندیشه خود می فرمود:

«و لقد كنت أتبعه أتباع الفصيل اثر أمه، يرفع لي في كل يوم من أخلاقه علماً... أرى نور الوحي و الرسالة و أشمّ ریح النبوة» ۱.

من چونان فرزندی که در پی مادر باشد، همراه پیامبر بودم، در هر روز از خصال ارزنده خود برایم فصلی می گوشد و از من می خواست که به او اقتدا کنم... من نور وحی و رسالت را می دیدم و عطر نبوت را استشمام می کردم.

علی(ع) در این همراهی و همدمی به مرتبت هم‌رازی رسیده بود، تا بدانجا که پیامبر به او فرمود:

«أنتك تسمع ما اسمع و تری ما اری، الا أنتك لست بنبی، و لكنك لوزیر و أنتك لعلی خیر» ۲.

تو می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم، جز این که تو پیامبر نیستی، اما وزیر هستی و در مسیر خیر قرار گرفته ای.

علی(ع) از دو نگاه

چونان که یاد شد، تاریخ اسلام در هر رخداد مهم و دشوار و در هر مقطع حسّاس و سرنوشت ساز، نماد و نمودی روشن و متمایز از حضور، شخصیت و کارآیی امیرمؤمنان(ع) به خاطر سپرده است. اما دریغ که راهگذاران، تاریخ این اسطوره معرفت و دانش و بینش را هرگز در قامت رسای آن ندیده اند و جلوه های واقعی او را در جامعیت منش و کنش او جست و جو نکرده اند.

دو نگاه از دو منظر به جایگاه علی(ع) در تاریخ اسلام شده است که هر کدام به شکلی ناتمام و ابتر است؛ نگاهی سنت گرایانه و نگاهی از سرشیفتگی.

علی(ع) در نگاه اهل سنت پهلوانی است رزم آور که پشت یلان شرک و کفر و نفاق را به خاک مذلت کشانده است و تیغش در دفاع از حریم رسالت خطا نرفته است.

علی(ع) در نگاه آنان جنگاوری جسور و بی باک است و نه حتی سیاست شناسی سیاستمدار تا بتواند چون امویان بر گستره فتوحات و سرزمینها و غنائم و خراجها بیفزاید و نطفه مخالفان را در رحم مادران بخشکاند! از دیگر سو علی(ع) حتی در نگاه شیفتگانش مورد بی مهری قرار گرفته است چرا که در نظر آنان نیز او بیش از هر کس و هر چیز شایسته خلافت بود. و باید سیاست دارالاسلام را در دست می گرفت و از آنجا که حقیقت از او دریغ شد، مظلوم تاریخ است و باید بر او گریست!

ناتمام بودن این دو نگاه، نه به معنای نادرستی آن دو است، بلکه به معنای گنجاندن بحر در سبو و اسیر کردن خورشید در مردمک چشم است. زیرا که علی(ع) هم آن دلاور بی همورد جبهه ایمان بود و هم آن شایسته خلافت و محق وصایت و امام عدل. اما هیچ کدام از این دو مشخصه، بنیان و اساس شخصیت ممتاز و بی بدیل او را تشکیل نمی داد.

اگر علی(ع) نزدیک ترین، محبوب ترین، معتمدترین و محترم ترین فرد نزد رسول خدا(ص) به شمار می آمد. نه به دلیل جنگاوری و یا سیاستمداری بود که علی(ع) عطر نبوت داشت ولی نبی نبود، علی(ع) نور وحی را می دید ولی رسول نبود، علی(ع) حامل تفسیر و تأویل قرآن بود چنان که پیامبر به او آموخته بود و اوج شرافت خود را در این می دید، چنان که بارها می فرمود:

«سلونی قبل ان تفقدونی، فوالله ما فی القرآن آیه الا و انا أعلم فیمن نزلت و این نزلت فی سهل او فی جبل، و ان ربی وهب لی قلباً عقولاً و لساناً ناطقاً...» ۳

از من بپرسید پیش از آن که مرا از دست دهید و نیابید، به خدا سوگند! هیچ آیه ای در قرآن نیست مگر این که می دانم درباره چه کسی و کجا نازل شده است، در صحرا یا کوه همانا پروردگارم مرا قلبی اندیشمند و زبانی گویا عطا کرده است.

#### قرآن شناسی والاترین مشخصه علی(ع)

به رغم نگرشهای ناتمام و جزئی به شخصیت علی(ع) در میان فرق و مذاهب اسلامی، ساحت نظر و تحقیق از نگرشهای جامع و بنیادی خالی نمانده است و کسانی به این واقعیت اذعان کرده اند که اگر بزرگ ترین معجزه پیامبر خاتم قرآن است و عظیم ترین رهاورد رسول خدا برای نسلهای متمادی در طول تاریخ و به ویژه نسلهای فرهیخته و اندیشه ساز، کلمات پایدار وحی قرآنی است، علی(ع) این افتخار را دارد که در میان اصحاب پیامبر و نیز امت پیامبر تا همیشه تاریخ، آگاه ترین فرد به حقایق نهفته آن است و بر این اساس او شایسته ترین و ستوده ترین انسان پس از رسول خدا است.

آنچه این نگاه را، از متن گفتار و سیره علوی تأیید می کند این است که آن حضرت در عین پافشاری بر حق خلافت و وصایت خود و تأیید بر عدم صلاحیت دیگران برای مدیریت جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر(ص) زمانی که این تلاش را بی نتیجه می بیند حاضر است چشم از خلافت ببوشد ولی میدان تبیین دین و بیان قرآن را خالی نگذارد.

لحن و گونه بیان امام در روایات نشان می دهد که چگونه با دل نگرانی مردم را در طول بیست و پنج سال سکوت سیاسی و انزوای حکومتی، به فهم صحیح زبان قرآن فرا می خواند.

«ایها الناس سلونی! فانکم لاتجدون احداً بعدی هو أعلم بما تسألونه منی، و لاتجدون احداً أعلم بما بین اللوحین منی فسلونی!» ۴

ای مردم از من بپرسید! زیرا شما پس از من، کسی را آگاه تر نخواهید یافت، کسی را پیدا نخواهید کرد که قرآن را بهتر از من بداند. پس بپرسید!

امیرالمؤمنین(ع) در یک عبارت با صراحت هرچه تمام تر، به این امتیاز افتخار کرده و فرموده است:  
«انّ الله تبارک و تعالی قد خصّنی من بین اصحاب محمد(ص) بعلم الناسخ و المنسوخ، و المحکم و المتشابه، و الخاصّ و العام و ذلك ممّا منّ الله به علی و علی رسوله» ۵.

همانا خدای تبارک و تعالی از میان اصحاب محمد(ص) این ویژگی را به من ارزانی داشته است که به ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام قرآن آگاه باشم، و این از منّت های الهی بر من و رسول خدا است.

علی(ع)، پاسخگوی هر پرسش قرآنی

در کتاب تاریخ دمشق از «ابن شبرمه» نقل کرده است: «هیچ کس جز علی بن ابی طالب(ع) نتوانست بر روی منبر ادعا کند که از هر کجا و هر موضوع قرآن که می خواهید از من بپرسید. ۶  
مناقب ابن شهر آشوب از شعبی آورده است:

«پس از پیامبر خدا هیچ کس از علی بن ابی طالب، آگاه تر به کتاب خدا نیست» ۷.

در کتاب «النهاية فی غریب الحدیث» از ابن عباس که خود در شمار مفسران نامی صدر اسلام قرار دارد، نقل شده است که می گفت:

«آگاهی من از معارف قرآن در مقایسه با علی(ع) مانند برکه کوچکی است در برابر دریایی ژرف» ۶.

«منصور بن حازم» از اصحاب امام صادق(ع) در حدیثی نسبتاً طولانی از مباحثات خود با مردم گزارش داده است تا نظر امام صادق(ع) را درباره گفت و گوها و مناظرات خود جویا شود. از آن جمله می گوید:

«من به مردم گفتم: می دانید که رسول الله محبت خدا بر خلق بود؟ گفتند آری، گفتم پس آن گاه که رسول خدا(ص) رحلت کرد حجت خدا بر خلق کیست؟ مردم گفتند: قرآن.

آن گاه من درباره قرآن تأمل و مطالعه کردم و دریافتم که همه گروه های مختلف مانند مرجئه، قدری ها و حتی زندیقها که ایمان به قرآن ندارند، در مباحثات خود برای بر زمین زدن طرف مقابل و محکوم کردن آنان به آیات قرآن استشهاد کرده و برای آرای متناقض خود از قرآن، شاده و گواه می آورند! آن زمان دانستم که قرآن بدون یک مدار و ملاک و قیم نمی تواند مورد استناد افکار و اندیشه قرار گیرد.

من به مردم گفتم، کدام داور و ملاک برای تشخیص فهم درست از قرآن وجود دارد؟

مردم پاسخ دادند، ابن مسعود، عمر و حدیفة از قرآن چیزهایی می دانند!

پرسیدم آیا همه قرآن را می شناسند و همه پرسشها را پاسخ می دهند؟

همه گفتند: خیر! زیرا مواردی اتفاق افتاده است که پرسشی مطرح شده و آنها گفته اند ما نمی دانیم. ولی تنها

کسی که در مقابل پرسشهای قرآنی کلمه «نمی دانم» را بر زبان جاری نکرده است، علی(ع) است» ۹.

علی(ع) مرجع همه عالمان و علوم قرآنی

شرح نهج البلاغه، درباره علی(ع) می نویسد:

«از جمله دانشهای علی(ع) علم تفسیر قرآن است که دیگران از او دریافت کرده اند و سپس شاخه های گوناگون از آن پدید آورده اند؛ اگر به کتابهای تفسیری مراجعه کنی، درستی این سخن را در می یابی، چه اینکه بیشتر روایتها و نقلهای تفسیر از او و از «عبدالله بن عباس» است و همه مردم می دانند که «ابن عباس» از ملازمان آن حضرت است و سخنان علمی او به آن گرامی باز می گردد و خلاصه اینکه ابن عباس شاگرد و تحصیل کرده مکتب علی(ع) است، به طوری که وقتی به «عبدالله بن عباس» گفته شد علم تو در برابر علم پسرعمویت - علی(ع) - چقدر است؟ پاسخ داد مانند قطره ای از باران در مقایسه با دریایی پهناور». ۱۰

در کتاب «مطالب السؤل» نیز چنین آمده است:

«در میان امت اسلامی شهرت دارد که رئیس مفسران و پیشتاز و پیش کسوت آنان «عبدالله بن عباس» است در حالی که او یکی از شاگردان علی(ع) و اقتداکنندگان به اوست که از محضر وی دریافت علم کرده است». ۱۱

تلاش برای حاکمیت قرآن

علی(ع) هم در گفتار و هم در عمل نشان داد که تأکید او بر امر خلافت و وصایت نه به هدف دستیابی به قدرت و سلطنت که تلاشی برای حاکمیت قرآن بوده است، زیرا فرزند ابوطالب در پایان هر نبردی خونین، از این که شاهد شهادت ننوشیده نگران بوده و سوگند می خورد: همانا فرزند ابی طالب به مرگ مأنوس تر است از کودک به پستان مادر!

و نیز آن روز که سرخوردگان ساحت سرگردانی و خشونت، به خانه علی(ع) هجوم آوردند تا با او برای خلافت بیعت کنند، سوگند یاد کرد که اگر نبود مسئولیت عالمان در برابر ستمدیدگان جامعه، افسار خلافت بر پشت شتر حاکمیت می افکندم تا هر جا که می خواهد برود و از همان برکه که تاکنون نوشیده است بنوشد!

«ولألفیتم دنیاکم هذه أهد عندی من عطفة عنز». ۱۲

اگر این مسئولیت علمی و اجتماعی و انسانی نبود - می دیدید که دنیای شما، در نظر علی کم بهاتر از اخلاط بینی بز بود.

و مگر نه او بود که در اوج اقتدار و حاکمیتش، به کفش بی قیمت خود وصله می زد و می گفت اگر از حکومت بر مردم احقاق حق را جست وجو نکنم و امید نداشته باشم، قیمت حکومت بر شما مردمان، از این کفش فرسوده نیز در نظرم کمتر خواهد بود!

پس او در جست وجوی چه بود که پس از رحلت رسول خدا، مهاجر و انصار را به گواهی می گرفت تا حقش را بازستاند و اثبات کند که خلافت لباس آراسته اوست نه دیگران.

اگر چنین بود، پس خطبه آتشین و گدازنده شقشقیه اش را چگونه باید تفسیر کرد!

و اگر چنین بود، پس تحمل دشواری سه جنگ بنیان ستیز جمل و صفین و نهروان را برای دفاع از قلمرو حاکمیت و بنیانهای آن چگونه باید نگریست!

اینها پرسشهایی است که پاسخ به آنها برای علی شناسان، چندان دشوار و پیچیده نیست، او حکومت را نه برای خود که وبال جسم و جان خویش می دید و تنها انتظاری که از حکومت و اقتدار داشت، حاکمیت قرآن و احکام الهی و حیات و حیانی بر جامعه بشری بود.

حاکمیت و خلافت را از آن رو حقّ خویش می دید که آگاه ترین مردم به قرآن و شریعت و دین و فرجام امور بود و می فرمود:

«انا... اعرفکم بالکتاب والسنة و افقهکم فی الدین و أعلمکم بعواقب الأمور» ۱۳.

علی(ع) نه از سر خود بزرگ بینی که بر اساس دلایل متقن خود را تجسّم عینی آیات قرآن می دید و اراده و بینش و عزمش را سخن و نظر و عزم قرآن می دانست و چنین بود که وقتی شامیان قرآن بر نیزه کردند، به فریب خوردگان صحنه صفین یادآور شد که «انا القرآن الناطق» ۱۴. «هذا کتاب الله الصامت و أنا المعبر عنه فخذوا بکتاب الله الناطق» ۱۵.

من قرآن ناطق و سخنگویم، این کتاب که بر نیزه کرده اند تا آن را وسیله حيله و شگرد سیاست قرار دهند قرآن خاموش است و منم که باید نکته های آن را بازگشایم و رموز آن را تعبیر نمایم، پس شما به کتاب گویای الهی تمسک جوید و اقتدا کنید و کتاب ساکت را - بر فراز نیزه های خدعه - فرو نهدید، چرا که جز من کسی را ندارید که آیاتش را برای شما بازگشاید و تفسیر کند و تأویل نماید.

این سخنان از هیچ کسی جز علی(ع) قابل پذیرش نبود، ولی او در طول حیات پیامبر(ص)، شواهدی از آیات قرآن و سخنان پیامبر داشت که فراتر از این نیز بود و در عمل خود اثبات کرد که این همه پشتوانه دینی و الهی را نه برای تسخیر جاه و جلال، بلکه برای بسط معرفت حق و اجرای عدل می خواست.

علی(ع) لحظه ای از این همه اقتدار و منزلت دینی در جهت دینداری بهره نبرد و همواره خویش را در لباس و پوشاک و سطح زندگی در حدّ ضعیف ترین مردم جامعه خود نگاه داشت. و چنین بود که سخن و سکوت او، خشم و رضای او، عمل و گفتار او، تأیید و عتاب او رنگ الهی داشت و آیات وحی را به تفسیر می نشست.

دریغ! که او در میدان تحقق عملی قرآن در جامعه اسلامی فرصتی چندان نیافت تا آیات اجتماعی و رموز حاکمیت دینی را بیشتر تبیین کند و راه جوامع دینی را برای دستیابی به حیات طیبه هموارتر سازد.

افسوس! که امت اسلامی به علی فرصت چندان نداد تا به جای ذوالفقار، قلم در دست گیرد و از دریای دانشی که میان دو پهلویش موج می زد، چشمه هایی را بر بستر زندگی انسانها بیشتر و بیشتر جاری سازد.

به راستی چه رنجی برای مردان اندیشه و معرفت، بالاتر از اینکه مجال گفتن و شنیدن، آموزش دادن و تربیت کردن، مهرورزی و دانش گستردن را از آنان دریغ کنی و به دست شان ذوالفقار دهی!

و نیز کدام رنج برای مردان معرفت و عدالت بالاتر از این که نه سخنان حکیمانه شان را بشنوی و نه عدالت شان را برتابی، هم منبر و کرسی درس آموزی را از آنان دریغ کنی و هم دستان شان را به ریسمان سیاست و اقتدار ببندی تا حتی ذوالفقاری از نیام بر نیاورند و به نبرد با تیرگیها نپردازند.

دین بزرگ ترین آزمون مردان دانش و بینش است.

و این جانکاه ترین میدان برای مردانی است که در سینه آنان علم موج می زند و در نگاه شان انتظار طلوع آفتاب شرافت و کرامت انسان به درازا کشیده است.

«فصبرت و فی العین قذی و فی الحلق شجی» ۱۶.

صبر کردم در حالی که خاشاک در چشم و استخوان در گلو داشتم.

با این همه، علی(ع) از هر فرصت برای تعلیم و تفسیر قرآن بهره برد و از اینکه حاملان شایسته ای برای آن

علوم نمی بیند نگران بود و می فرمود:

«انّ هیهنا لعلماً جمّاً - و اشار الی صدره - و لکن طلابه یسیر، و عن قلیل یندمون لو قد یفقدونی» ۱۷.

همانا در این سینه دانش انبوهی انباشته است، ولی جویندگان آن کمند، دیری نخواهد پائید که پشیمان شوند، آن گاه که مرا نیابند!

در بیانی دیگر امام(ع) به «کمیل» می فرماید:

«ها ان هیهنا لعلماً جمّاً لو أصبت له حملة! بلی أصبت لقناً غیر مأمون علیه، مستعملاً آله الدین للدنیا... او منقاداً لحملة الحق لابیصره له فی أحنائه، ینقدح الشک فی قلبه لأول عارض من شبهة...» ۱۸

دانش در این سینه موج می زند، اما دریغ که تشنه ای جویا پیدا شود و سبویی از آن بر دوش کشد. آری تیزهوشانی می یابم اما مورد اعتماد نیستند، دین را وسیله دنیا قرارداده اند... گروهی دیگر کند ذهن و منفعلند که ژرف اندیشی لازم را در شناخت حقیقت ندارند و با اولین شبهه از پا درآمده از حرکت فرو می مانند!

درد علی(ع)، درد ناهمزبانی بود، دانش نسلها را در سینه فشرده داشت و پرسشهایی که از او می شد و گفتمانی که از سوی مردمش با او صورت می گرفت در حدّ ابتدائیات زندگی انسانی و دینی بود. از این رو ولی پاسخهایی در خور به فکر و اندیشه مخاطبانش، اظهار می داشت:

«بل اندمجت علی مکنون علم لو بحت به لاضطربتم اضطراب الأرشیه فی الطوی البعیده» ۱۹.

اسرار و دانشی در قلبم انباشته و متراکم است که اگر آنها را افشا کنم و از آنها پرده بردارم، شما نگران و مضطرب می شوید، چونان طنابی آویخته در چاهی عمیق.

با این همه، امیرالمؤمنین(ع) از هر فرصتی برای نهادینه کردن دانش قرآن و اسرار نهفته آن در ذهن و اندیشه مسلمانان بهره برد، نخست تدوین اصل آیات قرآن را، آن گونه که پیامبر به او آموزش داده بود بر عهده گرفت و سپس در کار تفسیر و تأویل و تبیین مرادها و اشارات قرآنی دو شیوه را برگزید:

الف. تبیین دلالت‌های مطابقی و التزامی آیات و مناسبت‌های مفهومی آنها با یکدیگر در مواجهه با نمونه های عینی و موضوعات خارجی.

ب. بیان معارف الهی در زمینه های مختلف اعتقادی، اجتماعی و علمی در خطبه ها، و پاسخ به پرسشهای نظری.

امروز هر دو شیوه کارآمد آن امام، در منظر اهل پژوهش و اندیشه قرار دارد تا بر اساس راهکارهای عینی و نظری که خود آن حضرت نشان داده است، اهل تحقیق و دانش بتوانند به اصول فهم قرآن راه یافته و تلاش کنند تا روح تشنه زمان را از گوارای پیام وحی سیراب سازند.

گواهی علی(ع) به توانمندی و کارایی نظریه های قرآنی

شخصیت، اندیشه، آثار و منشی که از امیرمؤمنان در منابع علمی و تاریخی برجای مانده است، این جایگاه را به او بخشیده است که اهل دانش و تفکر با دستاوردهای علمی متراکم انسان این عصر، در مباحث بنیادی - معرفتی و جهان شناختی خود برای دستیابی به پاسخهایی اطمینان آور، به داوری و گواهی علی(ع) اعتماد کنند.

اگر برای متفکران و نظریه پردازان این عصر، با اتکا به منابع و معیارهای دانش بشری، دادن پاسخی روشن، صریح و قطعی به بسیاری از پرسشهای بنیادین معرفت شناسی، انسان شناسی، دین شناسی با بن بست و سرگردانی رو به رو شده است، جایگاه معرفتی علی(ع) این مجال را به آنان می دهد تا الگوی پیشنهادی او را تجربه کنند. اگر عمری را در وادی حیرت ایسمها و فرضیه ها سپری کرده اند، فرصتی را نیز در منظری که علی(ع) در برابر چشمان آنان گشوده به تأمل و تفکر بنشینند و تلاش کنند تا رموز همزبانی با علی(ع) را بیابند، و باور بلکه تجربه کنند که چرا و بر چه پایه ای علی(ع) اصرار داشت:

«و عليكم بكتاب الله، فانه الحبل المتين و النور المبين و الشفاء النافع... من قال به صدق و من عمل به

سبق» ۲۰

برگشت به کتاب الهی بر شما باد! که رشته ای است محکم و فروغی است روشنگر، دارویی است سودمند و چشمه ای است سیراب کننده، کسانی را که بدان سخن باور کنند از خطا ایمنی می بخشد... هر کس بدان عمل کند پیش برده است.

سوگمندانه سخنان علی(ع) در عصر کوتاهی و ناتوانی دانش و اندیشه و زمزمه های نهانی علی(ع) با چاه، از سوی دو گروه به فراموشی سپرده شده است، شیفتگان و دلباختگانی که از سر تعبد به تکرار و بازگویی سخنان آن حضرت بسنده کرده و کمترین تلاش علمی و عملی را برای تحقق بخشیدن و متجلی ساختن آن باورها و ایده ها نداشته اند، و گروهی دیگر که از سر نوگرایی و کج اندیشی خط بطلان بر تمامی ذخائر کهن علمی کشیده و بی هیچ تأمل و تلاش علمی برای آزمودن طرح و باور آن حضرت، درباره وحی و دین و قرآن و رهاوردهای اسلام، همان داوری می رانند که اروپائیان، پس از رنسانس بر باورها و تعالیم کلیسایی و تورات و تلمود و انجیلهای چندگانه راندند!

۱. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۹۲.

۲. همان.

۳. آمدی، غررالحکم، کلمه ۵۶۳۷.

۴. ابن عساکر، تاریخ دمشق، بیروت، دارالفکر، ۳۹۸/۴۲.

۵. صدوق، خصال، ۵۷۶.

۶. ابن عساکر، تاریخ دمشق، ۳۹۹/۴۲.

۷. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۴۳/۲.

۸. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ۲۱۲/۱؛ مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ۱۰۶/۹۲.

۹. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ۱۶۸/۱.

۱۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۷/۱.

۱۱. شافعی، مطالب السؤول، ۲۹.

۱۲. سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۳.

۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، الاحتجاج، ۱۸۲/۱.

۱۴. قندوزی، ینابیع المودّة، ۲۱۴/۱.

۱۵. موسوعه الامام علی، ۲۰۷/۸.

۱۶. نهج البلاغه، خطبه ۳.

۱۷. صدوق، علل الشرایع، ۴۰.

۱۸. سید رضی، نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۱۹. همان، خطبه ۵.

۲۰. همان، خطبه ۲۵۰.

